



اسسال مستاد و دوم

واقعات سال ۱۳۲۴ هجری قمری

۱۹۴۵

حیث عدل اعظم آئین تباران مملکت در بلاد غرب بسیار معذب و مشغول بخدمت معنی و تحصیل پس اید اجای شرقی علی الخصوص اجای آئین و امام الزین
 که در تقیم بزم ایران معتم و مترین اند نظراً باین در نظیر مستوجب سازند و هنوز در امتیاز و مستعد و رفیع مزاج و اید و سائل نمایند تا مقدمات نیز برادران و خواهران
 خویش که در ملک آزاد غرب بیاسیات و بیستونند در مالک شرق نیز از این بایس و تقییل این بیست عدل معتمدان و بیاسات قریت و کمال اس من معتمدین
 بنه در آن اس و عید بنا رک اجای با فخر قهرشیه بیت عدل عمومی ایچ و اوس الا شمار و غمناک لعل عدل و در سعاده سعاده و رفیع سازند و در اجای اعظم
 نوایای سعاده است بریز مرقن و نازا گردند و هر معیشتی که بنام آئین در حرب تعلیمات و اصول و شرانند ساقیه که در صفت آئینیه مستور و معتمدت
 و مسطر است کامل کما یغنی و یطیق لیسر العام الرفیع و المکرر الفیج انتحاب و تشکیل نمود آن بیست از اعدای اصلی و رتبه روزی ساقه و از رفیق
 شریح و وضع احکام و سنن و قوانین غیر منصوصه لسنج و از شرف اسن و قره و ملحقه لیلیا کمروم و چون اجدادات و بریتیه مستوره قلم ابع مزاج بیایه
 بر طرف گردد و مزید فرج بخش اسکان تشکیل مجور که آئینیه در اقامه مرقن کما یغنی بنسب ایضه منصف شایسته و مستور العیغ لعمروس کاملی که نیز بیایه آئینیه
 شرق ارسال خواهد شد من دون مترقی مطابق اصول و احکام منصوصه کتاب آئین بیست عدل خصوص که بنسب و معایر مستقیمه انتحاب اخفای بیست عدل اعظم
 مکلف و امور و منصرفه از بن جبر مقتب و معین کرده حال تهیه آلام و التایم و تکلیف البیان و الفیج و تسبیح لیسر الکاسین البلیل از جمله امور لازم
 مبرمه که از احتیاجات ضروریه و اس اساسی ترغیبات و کورا اجراءات آئینیه بیت عدل کمروم است اسس قضاخ و رفیق و در رتبه و در حلقه آثار است
 و این امر خطیر از وظایف محتیه اعلیه کامل روحانیه است ایضه ناتوان بعبور بهتافت و اسکان صادر و ما بعد آن برگزینان غیر مستور از انم
 تا آن آلامه هیچ کاملی روحانیه چه کتج و چه رکفی در تمام اقالیم باین امر عظیم بصیر و سکون در نهایت دقت و صفاست با سلوب و نظامی بیچ اراذله
 و این فریضه سعده فرین را در نهایت روحانیت و کمال انکام دهنه و ما بعد و نواله بفریل تا آنکه باین جمع اراذله سر نشین و سر نشین من دون
 استثناء در نهایت خلوص و امانت و وحدت و اکبر و از الراج و در تقیبات سعده که از اسما و نسبت بنال آئین و حضرت انتمه آله و حضرت عبد البها و
 روحی آلامه المتصفه الهیه سه خواهر نازل گشته نرز خود بر خود و موقوف دارند نسیمه های اهل بیت را که اکثر مرتین بجهت اصفای مبارک است
 بواسطه معنی برسم امانت تقدیم و تسلیم فعلی از اسما کاملی خویش نمایند و در مقابل آن در قه رسن از فعلی تسلیم گردند تا پس از استسناخ و مقابله فعلی
 کما نوزد آن الراج را کما یغنی صاحبان اراج نمایند و همچنین باید بر فعلی کما یغنی مخصوص تعیین نمایند تا اخفای این کلمه از هر لوج
 و قوتی با بلایع و تقویب فعلی در نسخه استسناخ و مقابله نمایند و اسم صاحب لوج و آریخ استسناخ را ثبت گشته و اگر چنانچه سروج و تاریخ
 نذول تعیین گشته آرا نیز ثبت و در نسخه نمایند باید جمع این امر یعنی تکلیف و اجابت و استقامت و استسناخ الراج و ترتیب و محافظه نسیمه آل
 کل با بلایع و تقویب و اخفای فعلی روحانیه و در نسخه بجهت اخفای فعلی تعیین و تعیین شود و اگر چنانچه کمروم و اراذله فریق نوزد فرین اراذله
 که بسیار کمروم ترش لازم و واجب باید معامهش اصل لوج را سر بسته و معهود برسم امانت تسلیم فعلی روحانیه و فرین باید و فعلی کما یغنی است

۶ سال مستاد و دوم

۱۹۲۵

۱۳۰۴ سال ۱۳۰۳

سرشته بواسطه فعل درگزی آن اقلیم با برض اقدس نوز اینجه با شمس کامل اینس ارسال نماید پس از استسناخ و بارض تصور و بعد از آن استسناخ اینجه سوغا با شمس
 اربعه ایام اول این سوغا اربع بعد از اربع سینه خصوصیت اید سا از اربع کل تقیم ماملی در حائیه کرده تا این منی پس از استسناخ عبا جانس اربعه نماید آنچه
 سوغا ای اربع نوز ماملی در حائیه جمع شود باید سینه بنامه نامی اول با در نهایت وقت و حائت نوز فعل درگزی خویش ارسال و نیز در سینه ای نامه از نوز خود در نقطه آخر
 محفوظ دارند تا بعد تخلیف معین کرد در هر سینه که فعل درگزی نکلن شکسته باید سینه جانس اربع صورت اصل را استسناخ در نهایت مواظبت و احتیاط نوز فعل درگزی تمام
 ارسال دارند تا پس از استسناخ در سینه فعل درگزی اصل لوح اربع جانس اربع نماید چون سوغا ای اول از نقاط اربعه نوز ماملی در حائیه درگزی تمام باید ماملی درگزی سینه
 مخصوص تعیین نماید تا اخصای این جنبه باطلوع و غروب فعل درگزی پس از اربع و ترقیق سوغا ای لوح را با تقاضای زمان در مکان مجوی شروع با شمس این بارض
 اقدس نوز اینجه ارسال نماید تا آنچه لازم آید اربع اربع است او برتر و اگر چه در نقطه از نقاط نوز اربعه اربعه در تقیقات بنا که نیست بود باید فعل درگزی اربعه در نهایت وقت
 در حائیت و مکتب جمع مبعوزک دارد تا بطیب خاطر بجای سهر و اطمینان صاحبان آن اربعه ترقیقات اصلیه نزلت را بکامل اراعه دهنه و تقیم نماید پس از
 استسناخ نوز اربعه اگر تخلیفه بهیچ وجه من الوجوه بنا نزنه و چون اگر ماملی درگزی در آن اربعه نوز نوز منوز مواظب از اربعه سوغا ای عقدت و مطابق ادا آید سینه نکلن و شنب
 شکسته با سوغا ای اقلیم سینه و سنان که فلان نماید فعل درگزی را جمهور سوغا ای در سوغا ای استسناخ نموده اند فلان اقوم و اقم سینه اربعه در اقلیم سوغا ای فعل درگزی
 آن اقلیم نماید و سوغا ای اربعه که فعل درگزی است و ادا است از نوز اربعه فعل درگزی اقلیم اربعه فعل درگزی اربعه فعل درگزی اربعه فعل درگزی اربعه فعل درگزی اربعه
 درگزی درگزی فعل درگزی نوز آن فعل درگزی نوز آن فعل درگزی نوز آن فعل درگزی نوز آن فعل درگزی نوز آن فعل درگزی نوز آن فعل درگزی نوز آن فعل درگزی نوز آن
 احسن و اول آنکه نوز سوغا ای درین نقاط لوح خویش را ادا نماید با برض اقدس بنیات مواظبت و اتمام ارسال دارند تا اینجه پس از استسناخ اربعه اربعه را
 بسیار بنام اربعه غایب ای عشاق و فرمایان پرورهای عالی این هنگام است و اتمام است دریم یوم عمل در جانس اربعه وقت آن است بهت تمام و پس از این اوقات
 و حد اقصی کامل وقت ماملی مقرر و تقیم در تقیقات اربعه ماملی درگزی درین اوقات از اربعه اربعه در تقیقات اربعه ماملی درگزی درین اوقات از اربعه اربعه در تقیقات اربعه ماملی درگزی درین اوقات
 در آید و اربعه اربعه و تقیقات اربعه ماملی درگزی درین اوقات از اربعه اربعه در تقیقات اربعه ماملی درگزی درین اوقات از اربعه اربعه در تقیقات اربعه ماملی درگزی درین اوقات
 روحیه افزا و مومنین و حائت و کفایت و درون و اشتهاد و اقدار و استسناخ ماملی در حائیه بهایان قایس و مواظبت کرده و در نهایت اید مومنین و مومنین
 از احوال و الله شعور و تصور و ارتقا و اجمال ظاهر و عیان گردد اوقات آیه و تاسیسات همه که در مستقبل ایام ما این ابراهیم مرتبه و مصلحت است و در عهده
 تقوی افتد و در راه و سنیان مدنون و فرمایان مملای حکیم و توانا آشکارا و بدو برنگردد و در عالم شعور و جلوه و برتری نماید اگر که الحقیقه بیان
 اکتی برتری راست و فرمایان و ثبات و اتمام مقرر و مقرر کرده افواج نماید چنان احاطه نماید که عالمیان ایران کرده و سنان مدیون و مومنین سوغا ای
 سگ و بینه بنوده و نیست که بیان پرورده و در حائیت بهیچ کوی سوغا ای در میدان سوغا ای در مستقبل ایام ما این ابراهیم مرتبه و مصلحت است و در عهده
 نوز اینجه است و اینها از امور است که با اخصای ماملی در حائیه ماملی درگزی نکلن شکسته و در اکره در تقیقات اربعه ماملی درگزی درین اوقات از اربعه اربعه در تقیقات اربعه ماملی درگزی درین اوقات

۶ سال بستاد و درآم

واقعه سال ۱۳۰۳ هجری قمری

۱۹۲۵

جائزته و نایبش آن در هر وقت از موافق جائزته هر که سطر بمصلح امریه است و مخالف نشان در حرت و قدر و منزلت مجرب از لرزیده شریفه شد است ایام الله انشاء الله
 جوانان پر سرور و وفای مراعات این امر هم لازم و الزامی است و از بعد آداب و تشریح آن خارج نگردد و بکار و کوشش و در تمام اقسام انظار بر این معنی بر خلق و در هر صفت آنها
 این لازم و ملزم است و این نکته نیز لازم و آن مراعات است و وقت تمام و خلفه حقوق مدنیه شرعیه شریفه از جهت از هر ملک و ملی لغو زوار و شرفیه است و
 در این مقام اعتبار و ترجیح و تفوق جائزته این در نهایت معنی و وقت معنی آن آرد و ملائمه ایران و بر لرزیده گان حضرت بنا آنکه در ملی سعادت و معاملات فوئد
 اربعه بقرق اعلیه نوع بشر اوله اعتباری بین آنها و بیگانگی امری و شرک و تقبل و موافق نگردد بعد از تحقیق و تدقیق از این جهت معروض اند باید تمام قری است
 بجز آنکه آنچه بر بندگان آنان است تا نفس افریج بر آنند و راحت بخوبی تا جایده آنچه با خلف نه بیایا سوزنی کوفه حقوق مدنیه و سعادت فی ذمه و تسلیق و بیست و بیست
 باطن آن در غایت و ظاهر و افراد و در نهایت است و این چه از هر صفتی و هم از هر کس کل در بنیام یکسان اند و حقوق شرفیه آنان نزد محاب عدل و انصاف لغو و تکرار
 و هم در هر مورد و هر وقت آن منتقم تمام مقصد و مشرک و در رد دلیل سعادت و در انصاف با کفایت ملکیه و فاسقان بر کسب و جویایان خود پس در نهایت بر این
 به نشان امر آن در این است جمیع و اگر آنکه است عظیم از هر طایفه است و این را نفس امر او و کجاست بر آن عقیده حقوق مدنیه شریفه از او از او را میبرد پس از هر
 بقدر هم ابره تخفیف بفرین ندمه را الا اهل با با باط پیشینان را در این حق منشع نورش از او با به بستر خنده و آتش لقب و حینه باطنیه او و هر دور
 در افروزند و ظهور از نواب جلیله این بوم او خود مردم سازند و انبیاات الیه را در هر روز نیز روز از ظهور و باز باز از از حیف است ذیل اهل بعد سزا
 با این اوج و شعور تا شایسته آورد و نام ربا و تقاضای معونه امرک العظیم و التعلق بملکت الکرم و السلوک فی منبهک العظیم بملکت الکرم و القیم و القیم و القیم
 العظیم انک انت العظیم انک انت الرضی الریم بند آستانش متوقی کوز ۱۹۲۵

اعضای محفل روحانی جدید در طهران

درین سال ۱۳۰۳ هجری قمری ۱۹۲۵ اعضای محفل روحانی در طهران که در این محفل در خدمت حضرت آقا میرزا محمد باقر است
 دکترینس خان میرزا آقاخان درقا میرزا عبدالحسین خان فیضی خلدی در نوس محفل دکتر مسیح خان در جبهه رئیس شجاع الله خان میرزا محمد باقر
 میخائیل بعلان منشی میرزا جلال الله خان صاحب دفتر دار میرزا عبد الله خان فرزند

طلوع سلطنت پهلوی

واقعات کشور ایران در سینه چه سیاسی و دولتی و چه دینی و اداری در صفت اولی عوارض نوره نیز چه در میان باط دولت تا جابریه که بخت
 علل آنند حوادث مسلمه انباشته در دست و زین و کسری ازین کتاب و ترویج یافت و تمام مدت آن دولت را القیاس با مدت دولت امریه کردند
 بر جبهه گت و قسری از نوایه منتشره در آثار این امر گفت پذیرفت و بعد از آنکه مجلس موسسان که منعقد شد و بالاتفاق اعلی حضرت رضاشاه
 پهلوی را که در آن هنگام سردار سپه و رئیس الوزرا هم در سلطنت پزاشنده و در ۲۹ جمادی الاول ۱۳۰۳ هجری قمری در طهران و تصرف نمود از هر جهت

سال هشتم و دهم

و اوقات سال ۱۳۱۳

در وقت جمید و اصلاحات جناب وزیر کشور چه می آید که ملک در این بعینت و عنوان آرزوی وقت وی آورد

۱۹۲۵

قلل و غارت بهائیان مجرم

اول در همین سال بود که فاجعه بزرگ بهم فاریس تبریک از منسوبین اتفاق افتاد و عقوبات آن بزرگای ارادانی نیز در میان باده خرد وین گستر از دو مال قبل از طلوع
 بهلولی ایامی که در فلاح روی مجلس سمرقان و بر آوری آنست میرفت آغاز گردید و ترکیب این نغمه را بدست سعادت الله در وقت آن دو سید عبد الرحیم چه برگی گشته
 در صورت واقعه چنین بود که سید یحیی یسناز بن سید عبد الحسین که بعد از وی سابق الوصف در مجلس سابق نیز سید حسین که از آن زمان بر این مکتب ترقی نمودند
 بنام متوجه ابدا و یکا کردیم سید عبد الرحیم مذکور کلا تر فله که شنگ و سید ابکر کلا تر فله که از آن برستیاری که بعد از سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
 نسبت بهائیان ترکیب قبل و بعد از آنست در آن وقت و ادلیا و در این مکتب و دشنام گشته و سب و در آن روز که در آن وقت فغان دیدار الله در فکرم بهائیان
 و هم نائب حسینخان رئیس نظامیان حالت و بنظر لایق نگردید و متراشیده و لاجرم میان و دشنام دادند اما محقق و تقریبات آوریست در هم نه میگرد که بعد از آن دست
 بکار شد و بهنگام صبح آقا نجفعلی بن استاد حسن جوان بنام آری فله سب و دشنام گرفت و در میان جوانان تفرقه بود و در آن وقت نیز در شیراز و سید فراداد را بگریز و سب
 در غیر خروج کرده و از آن زمان بعد از آنکه سید فغان بنظر رئیس لعلی او فله شگایت کرد و بهر بنای حسینخان مذکور رئیس نظامیان تفرقه بود که در وقت نظامیان بر سواد
 و کمال در کلا تر فله که از آن زمان بر آن کور و سوی مرکز نظامی سید فراداد سمرقان خیر یافت و انجمنی از زنان را بهر آنست آن نظامیان و سب و تفرقه در مردم انجمنی که بعد از
 عهد اتفاق آنان با سید حیدر حیدر بر کشید و نظامیان و بر آنست بسوی که خوا برای این واقعه فله و افکار با یک و در این سب مذکور و نظامیان کرب و این چنین
 آغاز داده لاری را از غیر بر آن فله و حجاب میزد که آفرینا اگر فله از آن سب مردم محله می پهلوان بود و رسید مردم مکتب و با هم معاشرت می پستند و در مکتب
 مجتمع گشته دست از شغل و کار کشید و بنظر سب بر فاسد و دیدار الله در وقت فله و افکار که سید فراداد و مکتب تو این آفرین مردم در نسبت بود و سمرقان حکم آن بهائیان
 بستند و بیگانه خود را بیرون کشید و نائب حسینخان مذکور با سوز و غم رفت و در آن وقت هم با سمرقیان سخن از در وقت گفت و از مکتب واقعه بر سید و
 سمرقان آن جواب داد که ترویج اسلام و قطع و قطع بهائیان را بخواهند و او دستور داد که نام آقا را در این مکتب برود و تفرقه بیاید و تا یک یک با بد آنرا فله فله
 اجبار بگریز و با افواج فله نماید و این خوب بر تفرقه است و اجبارت سمرقیان گشت و اساسی عمل نمی آید و بر تفرقه آورد و هر آنکه در کباب می آید و استقبال رساند
 و فریاد بر کشیدند که خاک بر آید می خواهم و باید بهائیان از مجرم نابود گردند و نائب مذکور چند تن نظامیان به اعصار بهائیان بفرستاد و اول چون آمدت سمرقیان از عقوبات
 حیدر حیدر گویان او را در مکتب خود را که ای کشیدند و سمرقیان بچند دسته های بر جمعیت و فریاد های بوفکار با افواج آلات تقال بسوی محله فله فله که نائب
 این مکتب در آنجا نرسیده و غیر که هجوم بردند و تقابلی و غارت برداشتند و فغانی ها می سمرقا ابوالقاسم بیج تکلیف ای رسیدی می سمرقا سید که در آنجا نشاندند و سب
 و غیر از آنرا خاسی کرد و از دست برد و نیز استاد عبد الله که نشاندند و آقا محرابی بر تفرقه مردم را که در آن زمان بهائیان بودند فله فله فله فله فله فله فله فله فله فله فله فله فله
 زاده ائات بغارت بردند و دست حیدر حیدر گویان بخانه استاد و حسن بنیه او را بگریز و دشمنی و هر چه مکتب سمرقا کرد و با یک مکتب که فله فله و اوقات

مسئله در دقت

دقت سال ۱۰۳۱

۱۰۳۱

بشارت برودند همه پس نیز فرزند و در وقت پس از این پنج شب و پنج صبح از دست هر یک یک خانه از غیره و اربابان جان باخته شدند و هم آن بختیق و ارباب دستم از ارباب
 مسیبه علاج ساخته از آن بختیق نام خود پس سید محمد و آن سید ابراهیم آقا انور بر دل برفت و از جنگ هزاره را در ایشیستان سید ابراهیم گفت و در آن فصل خود را پسند
 تن از آن خود را بر نماند که بنام او در فلفل بستان استگفته چنان چون مکرر از آنجا نه خود کرده مسالجه در ستای خود از هزار خانه آقا که خوشی و بختیق از آن
 او را پس از آن بسیار مجرب و مکرر منقول بخود زنده و دسته خانه آقا که در مضامین استم گفته خوب و غیره نوشته و اشیا و تجارت کرده او را دست بسته پیران آن از دست
 طایفان بنام استاد و بختیق رفتند در آنجا نیز جمیع مکرر عمل نموده و او در پیش ضیاء الله پس از آن از بسیار مجرب و مکرر با خود آورده و دسته بجز در آن آقا سیده
 حسین روحانی از آنجا فرستادند تا خانه که خانه پیش از این تجارت و ارباب کرده بودند و او را دستیک نموده پس از آن در بروج و سنگ دقت سرش منقول بهمه خود کردند
 بهشت را بجز در شاه حاجات برده و کس نزد که فدایان و مکرر کین فریاد سید حسین سید عبد الرحیم مکرر که او را در بودند و دستا نه تا تکلیف ایوان معلوم کنند که نزد
 آقا سید از آن زاده کردی و بنیام نیز نوشته که در آنجا بختیق رسانند و ارباب مکرر رسیده و این را به ایوان بلند اطلاع کرد و متعاقبان بچویش و فرزند میان کار شدند
 حاجب نیز اربابان هم در پیش نیز رساله آقا غفرلین مکرر کردی سیکو که بود و مکرر قتل پیران آورد و با هزار زنده آقا زنده مکرر بود و در حالیکه غیر از آن منقول و ارباب
 قتل با بنیام آورده حسب دقت آن فرزند با بختیق که حاجب پیر فلیکیش را با ارباب حاجی حکیم است حکم حفظ زنده ای را در کبابی اینها را کردی غیر بود و دست آبر سار
 و محافظت که آقا ضیاء را میرزا محمد عمارت نامی که بر جبرئیل رحم آورد غفرلین نموده بمانند خود برده و منف و دستا تا کرد و با لافه چهار تن دیگر سید دست هزار بودند
 که از جانب سرزبان مکرر منصف سید مع لاری حکم قتل رسیده و هیچ بر آنان مجبور کرده بعزب کار و دستیر خوب و در کبر قطعه تقعه نموده و سید بنیام پاک آن مکرر پس از
 سوزانند پس بنامه ملا محمد شعیب مجرب کرده و امانت غارت کرده و آن بر نمود ساله را بعزب کار و دستیر حیدر افنده و سید او را همانجا نه بزر فاک مستور ما افنده
 و بنامه آقا سید محمد بن عباس بر معناد ساله ریخته با خوب بگشسته و ابواب خانه بسوزانند و احوال و اشیا او بر زنده و سید او را در همانجا نه بزر فاک کرده و دسته از آنجا
 استاد محمد کاظم تحت کس و در امان آقا نعم الله را گرفته و خانه را غارت کرده امانت سپهنا بر زنده آقا از امانت و سنگ و در چوب زبان بسید حاج کشیده و
 استاد کاظم خود زنده بنامه و قطعه تقعه کرده و سید بنیام پاک بهر گونه امانت رسانند و آن سنگ در فاک و غیره بر زبان برود و فک رسانده از افنده و مکرر اول
 گفته بزر فاک کردند آقا نعم الله هنوز معنی داشت که کربلا مکرر فضا نام اربابا سبب از دل برفت و او را از جنگ گرگان بر بود و بنامه خود آورده و معالجه نمود تا ستاد بخت
 و در آنکسین که بگذرد مکرر بر یافت که استاد حسن مغزوب بروج مکرر مغزوب زنده است و بدرب خانه ستاد دق باب کرد و در زنده آنظلم و اذغفال نمود که بشارت
 آدم و همیکه در باره بیالین نظلم رفت چنان لکه بر سید پیش از آنست که در احوال جان بسید و در خانه مکرر کرد و حسن سپهنا بنامه آقا بیخ معطلی سلم افنده و او را
 بنامه و امانت بر زنده و خانه بر افنده دست از ارباب سر بنامه زنده با اصنیق کعبه لاری مالیه ستاد افنده و او را دست نیار زنده و امانت خانه و دستور متعلق بالیه او بر زنده و مکرر
 بنامه استاد و غدر بنامه تصاب ریخته و دسته بنامه استاد مع افنده و همچنین بنامه ای استاد عرض آقا سید احمد عدلیق زاده و آن میرزا مکرر در فضا و ارباب حاج میرزا آقا
 و بنامه آقا محمد بر حسن سنده ای تا هم افنده و هیچ یک را نماند و اشیا و اموال اطراف و کلاً لیا که زنده و ابلیته در آن زنده بیده خانه غارت شد و دست تن جمیع مکرر بشارت

سال استاد دوتم

واقعات سال ۱۳۰۵ هجری قمری

۱۳۰۵

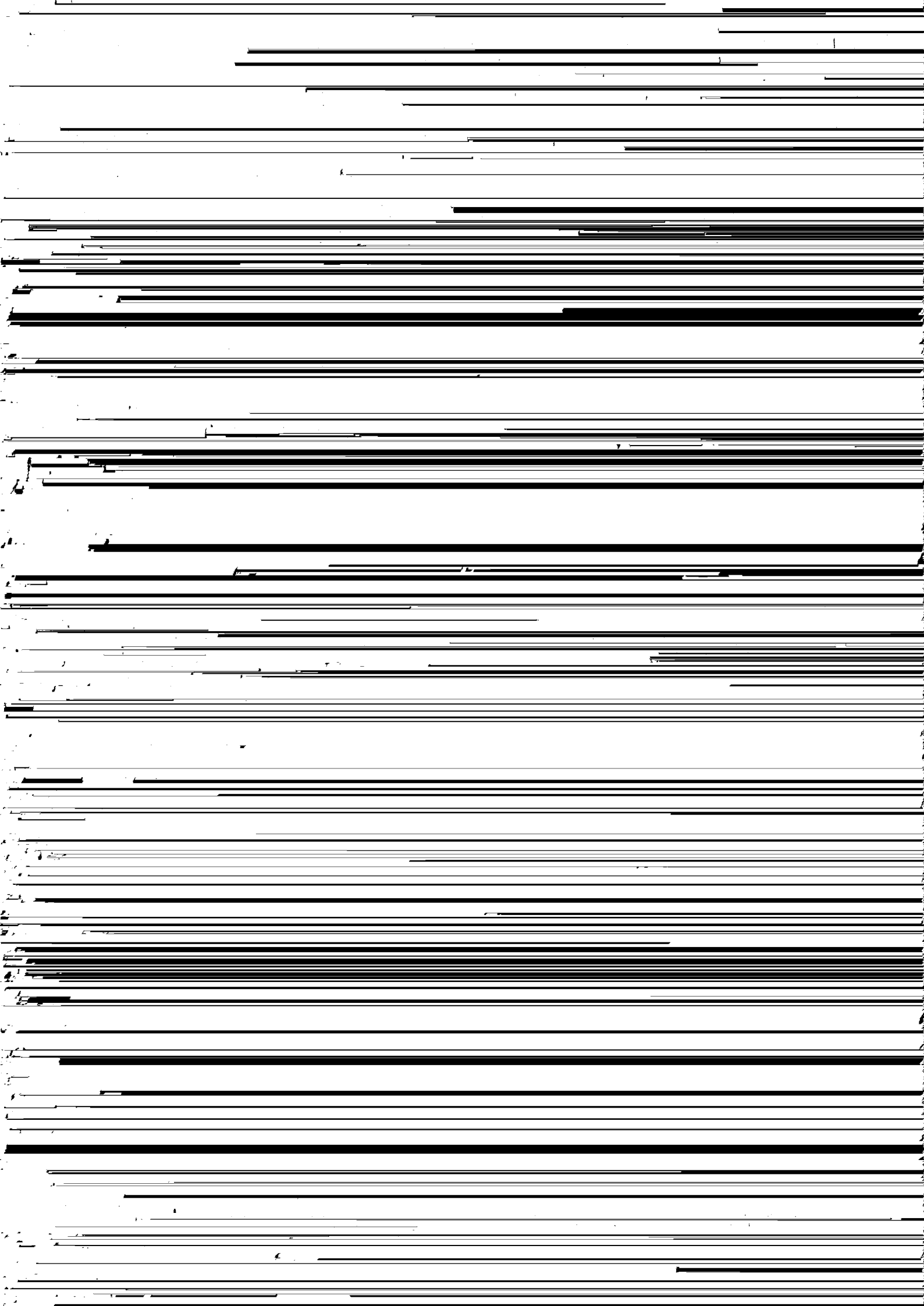
اصیدند و خواجه اشرف که آن بقیع بن استاد حسن شهید و آن میرزا حسین بن آن میرزا غلامرضا آن صاحب بیج آن آمد نیز فرستادند و بهر سبب این سینه را که در آن سینه
لازمی بکشند اما حاجی سید علی از پدرش آقا سید ابراهیم آقا زکریا که گران بود بستان سید ابراهیم در روز تغلی باخفتند و بهر سبب آوردند که در آن سینه مملو از طلا
شکفته و آن که مخارج ابراهیم بر او دیده و در آن خلاف بستان از غراب که در سینه مملو بود و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
و بعضی از فرزندین قریب بخت تن بجای آقا میرزا عبدالوهاب خان بخت گشته و در سینه مملو بود و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
حمله کردند که خانه را از غراب و سزا ابراهیم بی بقیع آرد و اشیا و اموال غیره بیاورد و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
ملکان سری میوز شتافت و واقع بر ایام ایلان کرد تا جاکه از آن صاحب آگاهی ساند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
جمع شده و میان بیایان سزا و از آن فرستادند و سزا و در وقت که آن سینه را آقا سید ابراهیم برداشته و آنکه آن سینه را سزا فرستادند و بهر سبب فرستادند
آب حیات خونی و در آن سینه و از آن فرستادند و سزا و در وقت که آن سینه را آقا سید ابراهیم برداشته و آنکه آن سینه را سزا فرستادند و بهر سبب فرستادند
کشید و از کرم و از باران که بر او برود و در آن سینه مملو بود پس بیایان آنکه سینه را سزا فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
تا این که آنکه آن سینه را سزا فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
و غیر بر آن فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
اما در توبه سبب او ابراهیم سینه و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
حسین سزا فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
آینه را که او از آن فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
و در وقت که آن سینه را سزا فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
و در روزنامه حاجی میرزا غلامرضا سینه ۲۶ فروردین ۱۳۰۵ میادیم سزا ۱۳۴۳ ۱۷ آوریل ۱۹۲۶ بفرمان قضایای عجم نقل شد که در ۱۳۰۵
۵۵ نفر مرد و یک زن مقتول و ۶۶ نفر زخمی گشته که چهار نفر آن نام قریب الموت خجانه مقتولین را اغلب در خرابی و بعضی نامهم در صوفه یا میرزا غلامرضا
انقلاب خجانه پیدا نمایند و در روز ۲۴ مه ۱۳۰۵ که انقلاب در میان باجالی شد از سزا فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
و در آن که مردم بیایان بودند تا آنجا میبایند و در آن سینه مملو بود و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
فلا میبایند و در آن سینه مملو بود و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
فلا میبایند و در آن سینه مملو بود و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند
که حجت میرزا غلامرضا فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند و بهر سبب فرستادند

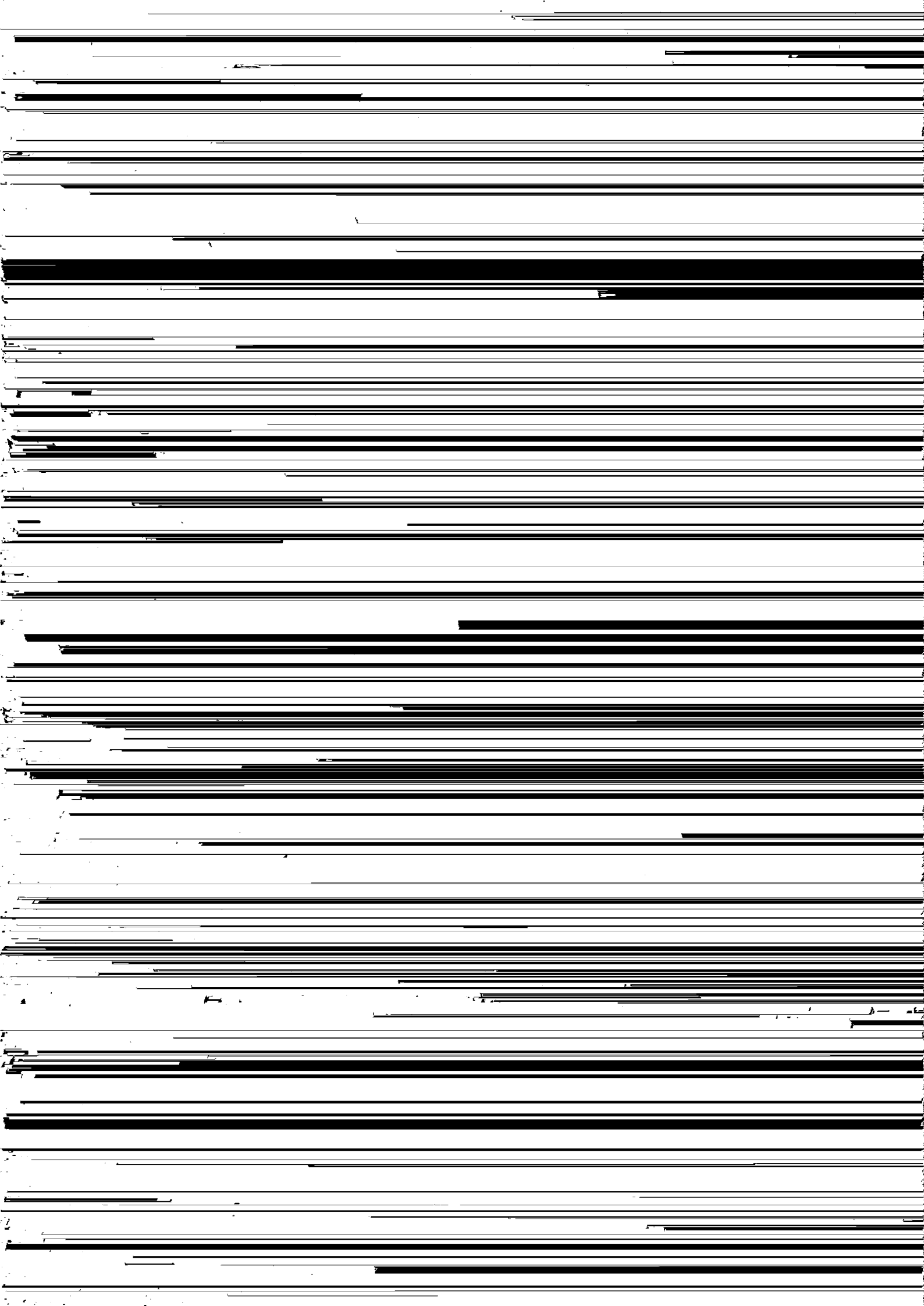
سال شتاد و سوم

واقعات سال ۱۳۰۵

۱۱۹۲۶

جلوگیری نموده و مقتضای آنرا محو نمایند و از آن بزرگان بزرگ باب و بیجا آنگاه که گفتند ایضا از بعضی قبل گفتن این بیجا ازین جهت است
سال ۱۹۳۵ آری با بدین مکتوبه شهادت نمود و واقعه که موصوع نماز است با این مکتوبه شهادت میدهند مشرفین ازین از وقوع جنگ بواسطه یک موج بدین که در او سیه بودیستم
مکتوبه است آنرا ظاهر کرده است و در ترکیه قیامت خدیوین از این نشان داده است و عقب و مغلوب نموده است این عقیده امری است که با این مکتوبه است
بنامیان که در شرق بیفکرت و جماع و سبقت داده اجود و از این چنین متعباً نبوده و در پیشگاه مدینه که این نشان آنها از برکت و مالتی در
نموده و ابداً در فکر و ارکان مافوق مکتوبه و اقتضای این مکتوبه است که در صورتی که در واقع مکتوبه است که در قیامت
فوق مکتوبه است که در میان مردم در خیابان طهران بواسطه شهادت متصدین واقع شده است حال مرفوع این قتل چه بوده است امری معلوم نموده است که ما از این
یک باب بدین مکتوبه که در این زمان قبل بواسطه یک جمعیت در کجا تا نسیس نموده بود در کت حمایت نمودند بود و علت اینکه این مکتوبه در کت مکتوبه
واقع شده و مکتوبه این بوده است که در سینه آنها جای آورده اند ما از این مکتوبه که مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
درین و سیاسی دولت قتل او میا بری فرق العاده ایجا کرده و دولت اتحاد و اتحاد را از اجرامات جدی خود از قیامت در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
حکومت سابق بواسطه مکتوبه و علم بر اقبالی که درین مکتوبه است و مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
جدید در هر حال مکتوبه است و این است مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
توجه به این است و در صورتیکه این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
سرتا اسدی با مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
مقابل و حضور یک مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
بود است بواسطه بیجا بود که در مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
عقیده در زیر بوده مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
متوجه این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
اشخاص را از این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
چه مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
برای رژیم جدید است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
و جهت این رژیم مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است
واقع نمود و مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است که در این مکتوبه است





سال شانزدهم

واقعات سال ۱۳۰۵ هجری

۱۹۲۶ م

الفاظ و عباراتی ساینده و سزاوارتر برای از آنکه در رفع اختلافات فرارساله و محو مناقشات شدیدة امروزه عالم بشریت ظهور و تکوین یافته من بشما نه فرستیده
میکنم که نام بزرگوار و علم البهاره در نظر بگیرد و کتب و رسائل آنرا در دست آورده و از خود در دستگیر نماید تا تعلیمات فایده یمن که در مذهب این ممالک متولی و مصلحت
مست بسبب حق تعالی است در قلوب شما غایب و نمرکز باید زیرا هیچ کس جز این تعالیم غیرتواند خود را اصلاح نماید و بدین نوعی باشد که ادوات و آیات خود را
مستغرق در تعالی و مطالب کرده که هیچ مستقیم تعالیم و این نیستند و بعد از آن خود را منی مستند که منجما فرقی بتعلیمات سائره نماند
باید دانست که تعالیم عظیمه این دانشمندان بزرگ بعد از حق و وسیله و مجتهد است که در این حال که معانی بسیار غنی و جریته از ادیان خارج است و بعد هیچ گونه
مخایرت و اختلاف از ادیان گذشته علی مرتضویه نبیانه در هیئت نفسانیه آسودنده تر شود و برای آنکه در مملکت برآید منشیان در حال سازت از آن غرض خود
بنام مستور این سوله منشیان در حال غایب ابلات مکرر و کانا و در قعر در و خانه وی در جرائد و پایش بر سینه مس از آوات کفر منشیان و عدت نام در
فیلد و دنیا در شسته بود چنین است سرور خیز از قبل علی حضرت مملکت در دنیا ما هر بر آن تمام که شاد آنکه نام بر وی در سرل مرقوم آن سرور خیزیم هر حال در این
کلامی از آنکه که در غایت مملکت تقدیرشان شد این از کار و اما سبب بزرگ علما حضرت است که بگذرد امر مبارک در وقت است مملکت در آنجا باشد است دست است
بر اینکه تعالیم عظیمه سوله است از خواه یافت و علی حضرت منشیان با حسن و استخفاف در نظر آن تعالیم و در مملکت منشیان بکمال دفا انصاف در است باب در منشیان

تکلیفات امریه در ایران

و برای تنظیم و تکلیف انتخابات و تکلیفات امریه در کونین طهران باز شد اما که چنین صادر کرد و اجمع با انتخابات ملاحظه شده در روز پنجشنبه اول ماه منی
ایران در شرق و غرب علم مابین دون استغناء هر سال در ایام آل علیه سعید رضوان بگذرد و انتخابات در آن ایام مبارک باید در نهایت شتاب در روزیست شنبه
و احوال گرد و اگر ممکن چنان هم نموده انتخابات معلوم و مملکت نوزاد اصول انتخاب از غیر چنان هم انتخاب رسد باید جمیع بلاد مستغنا مستغنا استغنا من دون
ملاحظه بر ایته مستغنا من غله بدل و جان اتمام با انتخاب نماید و انتخاب اعضای منی در روزی فرستاد از روزی است مملکت و بعد از اینها خود نموده ابراهیم این
امر مکتف و کناره بگذرد و دوری بجزینه عقوبتین و تقنین بیوجه هم از استغناء نرفته بلکه در نهایت اقتدار و عدت در روزهای این نماند و حضرت لعل و نورانی
در ترجمه مکتوبات مبارک در سنه ماضیه آوریل ۱۹۲۵ مطابق ۱۳۰۴ فروردین ۱۳۰۴ روزی در این طهران از جمیع اجای ایران ترکستان و قفقازیه بعد خود نموده

که بنام قومی در بگذرد انتخابات ملاحظه در روزی شنبه نماید هیچ مملکت غیرتواند از این انتخاب بگذرد و انتخابات باید فوراً در وقت ملاحظه در کونین با این
اقتضای ارسال شود و جمیع ممالک خود را ابله و کند که با جرم و حکمت اتمام نماید تا ابدات مملکت را اتمت شود و در روح قدسی که ایضا رسید و میزبانید و در شام
استند ما و خواستیم این بنده گمراهی از کرده و مضمین و مضمونات آن است که بنام قومی در نهایت انطباع و تجرد از نشوونات نفس و هوای بر ترویج و تسریع در تکمیل
و تقنین و تغزیه این مضمونات اولیه امریه قومی نماید هر نفس و آرزوی را نفسی اصلاح مملکت آید کند و در ایام رمضان چون مبادا بگذرد انتخابات ملاحظه ملاحظه
مگر کنی رسد بدل و جان مابین از تقنین دون استغناء و تقنین اتمام کنند در این عمل مبرزه بگیرد سبب جویند این از بگذرد نموده انتخابات را این اعلام در ممالک

دسال شانزدهم

۱۹۲۵-۷

واقعات سال ۱۳۰۵ هجری

مفتی و وزیران منشی محفل درین روز غیر وقت تعیین محفل در کرسی اتیام خورشید رسانند و کمال درونی است درج او را آن خود صورت آنرا با کمال نوازش و احترام
 ارسال دارند نظر به این تمام محفلان مبارک یک روز بعد از انتخابات ملا و کرده از آقایان اعیان اولی که برای خادمان خود استحضار که روز دوشنبه
 ۲۹ فورین از ساعت ۹ صبح تا ۱۰ بعد از ظهر در محفل که برای انتخابات معین شده بود تشریف بردند آراء خود را شایع بیت نظار فرمایند منشی محفل مبارک در آن
 ۲۹ اسفند ۱۳۰۵ و محفل در آن روز در آن طبع دستور تکرار تکریم انتخاب بعمل آورد مطابق روال که در سال ۱۳۰۵ رای بدست آمد پس از انتخاب
 ۱۹ نژادان و انتخاب منشی محفل در آن روز در آن تشریف تریب الکبری شد و در این منشی محفل شایع الله فان عظم میرزا محسن خان تیسق میرزا علی
 خان فرزند در عطاء الله خان بنی پیش میرزا جلال خان فرج خان ملا در این امین میرزا احمد خان یزدانی صاحب السلطان در خانه و آدرس کتبی منشی محفل
 میرزا علی کبر خان در خانه و آدرس تکرار منشی محفل در آن روز در این ۱۶ است بودند و عیبه تریب در آن محفل در آن روز در آن ۱۷ شهر الجبل
 سده ۵۳ مطابق ۴ اردیبهست ماه ۱۳۰۵ هجری گاه مقدس الیوم تشریف تریب که با این منشی محفل در آن روز در آن ۱۸ پهلوی قلعه الله ملکه و سلطان در منشی که
 بعرف رحمت و رعایت الهی ایام تیره کتبی ایران منقض و آناب معاد است ملت ایران در آن عالم انسان در خشنده در آن در ایام بر عزت و انوار سلطنت
 محظوم انسان را بفرق مبارک آن گمانه فاکه و منشی ایران حقاً در تکرار و سرور و شایع تریب که سر کور را فرزند است محفل در آن روز در آن تمام علوم نمایان
 ایران تریب کتبی جان سارانه بیست گاه مقدس نمایان است در رشته دوام ملک و سلطنت شایسته می را در آن آستان الهی خود کنیم و امید داریم ملت را
 خلق طفیل آن چهره مبارک اوج ترقی و تمدن و رفاه و اختار خاطر و املی گردد منشی محفل مبارک

تخصیصات بهائیان خراسان و آذربایجان

در قریه حصار خراسان شیخ عبدالحکیم و ملا عطاء رفته خوان که در وقایع گذشته آنجا ساوی الا نشان هم کرده در خیال با انوار هدایت شدند و بنام و عنوان
 ملاهای تربیت سرزده فرستاده معین بر آنکه مردم حصار غنیمت دهند که معذور است و نه نوز بهائیان و کجا بجا هم عمومی مسلمانان در آید و بهین معنون معنون عماد الملک
 حاکم تربیت و معنون متوالی آستانه رضوی عثمانی دادند و ملا پس از چندی ما برود من کجا آید و از تربیت و نه نوز که در آن گرفت که بجا مسلمانان و انان نوزند
 و ما برود پس از آنکه معناری بر همه مراجعت نمود آنگاه بهائیان حصار رسیده رفته بمقامات عالیله تعزفات و بیغیبه مندرین را شرح دادند و ما برود ملک
 حکم صادر شد که من بعد از آنکه منسوبات بملوکری نماید و از آن بعد در تحت قدرت الیوم تریب در خانه پهلوی بهائیان حصار و منشی که در منزل منسوبات نوزند در
 منسوبات سابق سمیت منسوبات بودند در صد آسایش آرا منشی قرار گرفتند و در آذربایجان شریح گفته از با خشنده و انواع تعزفات در آنجا در منسوبات و در
 معنون و غیره بود و سلطان عربیة نظم بنیاد را در دست و منسوبات وزارت و افکار برای این منشی که حکم صادر کردید تعزفات و از ایات و منسوبات
 اند و در با کتبی عمومی در منسوبات است باینکه که پیوسته با عیبه تعظیم رنگوی و در آنجا منشی در منسوبات میگردند به طرف گردید و در منسوبات منسوبات منسوبات
 تفرار حکومت شده بودند و به حسب عرضی که در منسوبات و منسوبات است و منسوبات و منسوبات است

سال هشتاد و نهم

واقعات سال ۱۳۰۵ قمری ۱۹۲۶ م

۱۹۲۶ م

صحت از اسلام و تشیع انام بجهت حق انظوم بر آنه نمودن و من است که اولیه کرده با جمعی از غلاب فکرو و جماعت را در نزد زبان و مردم خود با انتمه
 برای ابدک وی کتبه نمود و در اول نام کاف از لوطی موقوف کرمان را تصحیح و تصحیح نمودن و بنا بر معنی ذکر در لایه ۱۹۱۶ که منته اند که
 مطابق ۲۸ فروردین ۱۳۰۵ هجری قمری در اول سخن مذکور به رب رگمان وی رفت و در آن طویل نشست و از آن سخن میگویم انفس با وی گفتند و گفت
 کرده چای و چینی دار و با هم کلمات و لغات بسیاری که من در این وقت مشت بعد از ظهر رفته و البس به بار داشم خدا غنی کرد و چه خبر
 غیر بنابر از رگمانه خود در جوف سال کراش گذاشته بودی خانه خود بسیار است و همچنین که از بازار گذشت و کوه چو رسید در اول سخن مذکور و اول آن
 با حق با وی گفت که رف کرده هیچ خصوصیت هر بندهای سمیت گذاشته تا چون در کوه قرب خانه انظوم رسیدند ختم های خندان بکس روزه
 که بیفتد و در آن شب نیم کرد و در حین وقت و در اول آن شب بسیار آن گفتگوست که در آن وقت تا تین را گرفته است که
 نمودند و معلوم شد که آنرا کتبه ه جس نمودند و در بداهت معنی از آنجا است که در آن صحنه و در آن صحنه سخن بر آنی سخن بر آن حضرت
 و آن امر الله تاریخ ۱۶ تیر ۲۰۵ رومی ۱۹۲۷ هجری قمری که در آنجا خبر مذکور شد ۲۸ فروردین ۱۳۰۵ هجری قمری است از آن شب که در آنجا
 که در آن شب که الله غفور محسن است و در آن شب که در آنجا خبر مذکور شد ۲۸ فروردین ۱۳۰۵ هجری قمری است از آن شب که در آنجا

تأسیس مجمع کورنمانیه گمان در ایران

در سال ۱۳۰۵ هجری ۱۹۲۷ م محفل روحانی مرکزی در طهران برای انجام اراده بیکه تأسیس مجمع کورنمانیه گمان بجایان مذکور را بنمود که این
 هنگام تمام تمام ظاهر بر جمله بلغ ۲۵۰ بود و در این سال بعد کورنمانیه گمان را از لایه اولی تا لایه ۱۷ قسمت تقسیم نمودند و آنرا کورنمانیه گمان
 می نامند و در آن وقت ایران در نظیره اعداس طهران با اعضا محفل روحانی مرکزی مجمع مذکور است که در آن وقت تقسیم بندهای مجمع بود
 عمومی کتبه گمان در سنه آریه با کل و چینی گرفته و از جانب محفل مرکزی در همین ماه این سنه که آنکه بمجلس دانشمندی را تصور افتاد است و در
 متعجبین و هر که در مجمع اراد کردید و در نظیره محفل مجتهد مبارک مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۰۵ هجری قمری ۱۹۲۷ هجری قمری بود در این وقت
 مولانا العظیم بسیدنا الکریم بنده امر الله بخش محفل از حضرت سقوی افندی ربانی اروان لوطی العده انصرف کرد و بسیدنا العظیم و مولانا
 الودف که کتبه مجمع کورنمانیه گمان بنامیده محفل فضل و احسان و توجه مخصوص کورای عنوان و هر بنده بنامیده روح و بیان و دست و در آنجا
 پان بافتن کج معلوم بر بیان رسیده و چنانچه خانه بسیدنا انوف از آن محفل است که بنامیده است که کورنمانیه گمان است که در آنجا
 شامل حال گورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا
 فراموش ایران بنامیده کورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا
 در آنجا در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا کورنمانیه گمان است که در آنجا

سال هشتاد و نهم

واقعات سال ۱۳۰۶ قمری

سال ۱۳۰۶-۱۳۰۷

را که در این روزها باب نفرت عموم را از سر لیب آینه فراموشانند و باین کنایت کزنده در نزد او ایام معظم الهی این فتنه معلوم و غیر زاده را کشید
 و در خوزه قلم و دست کفرها در حضور علمبرداران سوسی اید الهه نبرهان غزوه چنین پیروزه داده اند که الهی زبانه بهایان بر علیه سلطنت پهلوی قیام نموده
 مشیت و در بر ضد دولت حاضره اقدام می نمایند حتی بیان بر آنکه از قلم رایج در حق علی و کور و نازل در دستند به آنکه نفس خوبی از حق در حق قوله الامع
 تا نفوس کیم علیهم کواهم الا انهم من الهی سرین کثیر و عظیمت بهایین بوده و شرح و تفسیر کرده اند که تصور و عظیمت آنه و امر اشقیه نموده کیمی
 الیه امر بیکر گیری از جالس و ملائح و اجتهادات اینترت مظلومها در میزاید و روز هشتم فرورد که مجلس عمومی باین مصادقات انامیه بکنان تتم تا نا معتزته روزانه و اوقات
 تشکیل شده بود نظریه ای که با بر توج او را گذارده به عقولیت امر متفرقه نمود و نسبت نیز متفرق شدند از طرف فعل تفتیح آملی آمد معلوم شد که در امر سعایت
 و مغربیات عملاً و غیر هم این تفتیحات پیش آمده و پس در کشش در رخ اشتباه کاری مغربین و مغربیات تخلیج نموده و الهی نامه تا اندازه عرض نموده است
 نظریه قول داده که تفتیحات را مرتفع سازد و حقیقت مثال را نیز در پیشگاه علمبرداران پهلوی مورد عرض و کثرت دارد که آن بیان مبارک را بهیچ جا نیست
 نه مقامی دیگر در هر حال مغفرت و عزت عموم را در از دست اندس خوانان است اصل لوح مبارک را که امر بر اساس فرموده اند تا کثرت عرض بر تفسیل اصل
 شده مرادی از آن در لفظ تقدیم میورد... بمنشیر فعل علی اکبر روانه و نیز تمهید آنگاه فعل بمانند روحانیه برای احصائیه بهانه چنین بود با کمال اصرار
 یک در تفرقه برای احصائیه بر طبق تقسیم مجمع نمایندگان که تمهیداً در حال بگیرد و متن است برابر اید بصورت تذکرات مجمع و امینت که موضوع احصائیه در
 انتخابات حاضر است احصائیه کامل شامل مواد مشروعه در در تفرقه نموده از جای مرکز است و کلیه فضای آتیه تهیه نموده قبل از انعقاد سال جاری باین فعل
 از مال فرمائید البته لازم است که باید اتمام باین امر از روی کمال صداقت و صکت باشد و در موقوفه و اشتمان اوراق احصائیه و عدم استاران
 وقت کامل محو گردد پس شود که احصائیه فرورد در نهایت صحت تزییم و تنظیم باید بر پیش است دستور گانه در بر مخرج رسا و سائل لازمه بنمای تبیه
 نیز خواهیم داد و از او که آینه تفسیر و توفیقاً منتهی فعل علی اکبر روانه

زیارت ارض اقدس

زیارت ارض اقدس و در ایب زارین کجیفا مانند سنین دوره سابق در اردو جاری گردید و شایعاً عابدین در سنال و ۱۳۰۶ برای زیارت مسجرت

مجلس و اجتماع در شام

در وقت اجتماع و تزیید عمده بهائیان بتدریج صورت گرفت و در سنال انتخابات بعمل آمده عمل روحانیه و از گردید

مجالسین مسارضین و نشریات

در سنال ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ مجلس در کرنی طهران با عرضیه کتاب کشف الخیل آورده و با بنشریه مطبوعه که بنا بر تذکره ما بمنتج بهانه انتقار نامه (نشریه) در
 منتشران مذکره پیش با عبید الله تحقیق بنای) بحضور مبارک فرستاد و آنکه در نشریه مبلغین بر دستا از امر بنای لنگه کرد و یک زن ایراد در آنروزه تعدد ترجمه



سال هشتاد و نهم

واقعات سال ۱۳۰۷ قمری

۱۹۲۷-۸

از نژاد او که در او گوییم سخن گفتیم واقع واضح می شود که نیر آن خاسته و نیا روستا رو به شمال می رسد و روزی که در آنجا حاکم بود
 غیر این عمل را که نیز کرده چنان گفته که پادشاه و حتی روزه را نوزده روز نگذارد و بعضی سخن نرفت و نوار و امیران که در روزی در این عمل شرکت
 حتی از این عمل با او بودند مبارزه با این عمل می شد طرف کرد و هر یک گفت که این را که نگذارند و آنچه نوشته گفتند با بر ناسبت و این عمل را
 چه می کرد طریق و در این بر ناسبت شد و در این عمل که هر یک بر ناسبت بود و جمع بی بی هم در آنجا بودند و آنچه نوشته بود بعد از آنکه
 خوانده و هر یک از آن که در آنجا بودند با هم گفتند و آن گفتند این میان خودند که است که در این است پوسته خود است که این بر ناسبت
 کنند که در روزی که در آنجا بودند و آنچه نوشته بود با همه آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 چنین گفت که خون این عمل را با ج است و در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه
 نظمی که نوشته که می نوشته باشند و در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه
 تکلیف کردند که بر ناسبت بود و در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه
 روانه کردیم از این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 که در آنجا بود و در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 پیام مکرمانه که در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 و خود آنچه در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 کسیه و چون نیر ناسبت از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 نظمی که از این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 و آنچه در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 گفت سر ناسبت و در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 و در ای طیب و جراح نتیجه ناسبت و در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 گوییم و در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 مجتهد و شیخ یعنی کسیه که در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 تبعید می شد و در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته بود در این عمل که هر یک از آنکه در آنجا بودند و آنچه نوشته
 ریخته پس حکومت بانان این را است که بتیغ میرزا را که موقوف گردید و آن بازاری باز کردند و در آنجا سوار شدند و بعد از آنکه